بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 10 بهمن 1394

10/ 11/ 94 ادامه بحث محمد بن مروان

ادامه بحث محمد بن مروان

بحث جلسه گذشته در مورد محمد بن مروان بود و اینکه مراد از محمد بن مروان در روایاتی که مستقیم یا با یک واسطه از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) نقل می کند چه کسی است.

برای روشن شدن اینگونه بحث ها دو مرحله را باید دنبال کرد**. مرحله اول:** عنوان هایی که به نام محمد بن مروان در کتب رجالی وارد شده است، را فهرست کنیم و ارتباطات آنها را با همدیگر دنبال کنیم و بعد از کشف اتحاد بین عناوین و کم شدن اطراف تردید در **مرحله دوم**: ببینیم آیا همه این افرادی که باقی می مانند عند الاطلاق می توانند مراد باشند یا قرینه ای بر تعین یکی از این افراد وجود دارد.

در جلسه قبل عنوان هایی که به نام محمد بن مروان وجود دارد ذکر کردیم. برای تشخیص اتحاد این عناوین باید طبقه این افراد را شناسایی کنیم. دو نفر در فهرست شیخ وجود داشتند یکی به عنوان محمد بن مروان ذهلی و یکی محمد بن مروان مطلق. در مورد این دو راوی یک اشکال مشترک وجود داشت و آن اشکال این بود که در طریق فهرست، به کتاب این دو نفر حمید واقع شده بود و اسنادی که در طریقش حمید وارد است برای شناخت طبقه معنونین فایده ندارد. بنابراین، این دو محمد بن مروان می توانند همان محمد بن مروان های مطرح در بقیه کتب رجال باشند. به خصوص محمد بن مروان ذهلی با این تعبیر خاص ، محمدی که اسم پدرش مروان باشد، ذهلی هم باشد و کتاب داشته باشد و در اسناد ما وارد شده است ظاهرا همان محمد بن مروان ذهلی موجود در رجال شیخ است و تعدد این دو عنوان خیلی مستبعد است. پس در فهرست شیخ شخص جدیدی وجود ندارد.

سه نفر دیگر در اصحاب الباقر رجال شیخ، دو نفر در اصحاب الصادق و یک نفر در رجال کشی صریحا و یک نفر هم ضمنا اشاره شده است.

بررسی محمد بن مروان در اصحاب الباقر(ع)

اما محمد بن مروان بصری که در اصحاب الباقر رجال شیخ ذکر شده است، می تواند یکی از دو نفری باشد که در اصحاب الصادق به عنوان محمد بن مروان بصری وارد شده است. یعنی محمد بن مروان بصری که یروی عنه اسید بن زید و محمد بن مروان ذهلی بصری. و اینکه شخص دیگری باشد خیلی مستبعد است.

بررسی محمد بن مروان در اصحاب الصادق(ع)

و اگر محمد بن مروانی که یروی عنه اسید بن زید، شخص دیگری غیر از ذهلی بصری باشد، راوی گمنامی است. به دلیل اینکه هیچ مشخصه ای نداشته و تنها مشخصه اش به جهت شاگردش بوده است. و نمی تواند

مراد از عنوان های مطلق باشد. و همچنین محمد بن مروان مدنی هم که در اصحاب الصادق هست شخص گمنامی است. و نمی تواند مراد از عنوان مطلق باشد.

پس بنابراین ما در واقع در اسناد خودمان سه تا محمد بن مروان باقی می ماند. اول: محمد بن مروان کلبی که در اصحاب الباقر ذکر شده است. و دوم: محمد بن مروان ذهلی بصری و سوم: محمد بن مروان سدّی که ضمنا در رجال کشی به اسم او اشاره شده است و گفته شده است که محمد بن مروان بصری او نیست.

احتمال اتحاد محمد بن مروان سدی با کلبی

 اما محمد بن مروان سدّی کسی است که کتاب تفسیر محمد بن صائب کلبی را نقل می کند. این محمد بن مروان سدی در رجال عامه ترجمه شده است. و شرح حال مفصلی از او در کتاب های مختلف آنها دارد. نکته ای که در ضعفای عقیلی در مورد محمد بن مروان سدی وجود دارد این است که: مولی الخطابیین یقال له الکلبی و بعد عبارت هایی از ائمه رجالشان ذکر می کند که آنها با تعبیر محمد بن مروان کلبی از او یاد کرده اند. پس بنابراین این احتمال ایجاد می شود که محمد بن مروان کلبی ای که در اصحاب الباقر ذکر شده است همان سدی باشد. و بنابراین این سه عنوانی که ما داشتیم به دو عنوان کاسته شود. ولی ظاهرا با تأمل در طبقه محمد بن مروان سدی که در رجال عامه ذکر کرده اند محمد بن مروان سدی از اصحاب الباقر علیه السلام نیست.

ذکر یک نکته برای جلوگیری از بعضی خلط ها لازم است و آن نکته اینکه در بین عامه دو سدی وجود دارد. سدّی صغیر که همین شخص مورد بحث ماست و مشخصه کاملش این است. « محمد بن مروان عبدالله بن اسماعیل بن عبدالرحمن سدّی» و جد او سدّی کبیر که اسماعیل بن عبدالرحمن است.

عدم اتحاد سدی و کلبی(راه های کشف طبقه روات)

اما نکاتی که در رد اتحاد سدی صغیر با محمد بن مروان موجود در اصحاب الباقر می توان ارائه داد به این شکل است: **نکته اول:** در شذرات الذهب تاریخ وفات سدی صغیر را سال 189 یا حدود 189 گفته است. این در حالیستکه بین این تاریخ و تاریخ شهادت امام باقر که در سال 114 بوده است 75 سال فاصله است و این مقدار فاصله بین وفات استاد و شاگرد خیلی مستبعد است.

**نکته دوم:** یعقوبی محمد بن مروان سدی را از جمله فقهای ایام مهدی و هارون عباسی(لعنهم الله) ذکر می کند. و مهدی عباسی متوفی 169 و هارون متوفی 192 است. فقهای این دوره با همان حدود 189 که شجرات الذهب ذکر کرده است سازگار است.

**نکته سوم**: از طریق بررسی طبقه شاگردان محمد بن مروان سدی. لیست شاگردان را از کتب عامه و بعضی کتب شیعه (با مشخصه سدی یا روایتش از محمد بن صائب کلبی) به ترتیب از قدیمی ترین شاگرد، ذکر می کنیم.1- نصر بن مزاحم است که قدیمی ترین شاگردان است متوفی 212. 2- عبدالملک بن قریب اصمعی متوفی 216 یا 217. 3- هشام بن عبید الله بن رازی متوفی 221. 4- علاء بن امر الحنفی متوفی 227. 5- یوسف بن عدی متوفی 230 یا 232 یا 233. 6- ابو ابراهیم ترجمانی اسماعیل بن ابراهیم متوفی 236. 7-

علی بن اسحاق حنزلی سمرقندی متوفی 237، 8- محمد بن عبید محاربی متوفی 245 یا 251. 9- حسن بن عرفه متوفی 257. البته در شرح حال حسن بن عرفه گفته اند که خیلی معمر بوده است. و لذا از محاسبات ما خارج است. با توجه به تاریخ های فوق می توان گفت که متوسط سال وفات شاگردان سدی صغیر سال 230 است. و چنین شخصی علی القاعده باید در حدود همان سال 190، از دنیا رفته باشد یعنی حدود چهل سال قبل از شاگردانش و چهل سال هم فاصله طبیعی بین شاگرد و استاد است.

**نکته چهارم**: از طریق اساتید محمد بن مروان سدی کشف طبقه او را بکنیم. وفات عمده اساتید او حداقل سی سال از شهادت امام باقر(ع) متأخر است. به لیست اساتید او همراه با تاریخ وفات آن ها دقت کنید: 1- جویر بن سعید که بین 140 تا 150 از دنیا رفته است. 2- سلیمان اعمش که سال 148 از دنیا رفته است. 3- عبید الله بن عمر عمری از نواده های عمر خطاب که در سال 144 یا 145 یا 147 از دنیا رفته است. 4- عمر بن میمون بن مهران متوفی 145 یا 147 یا 148. 5- محمد بن صائب کلبی که استاد اصلی اش است در سال146 وفات کرده است. یعنی 32 سال بعد از وفات امام باقر علیه السلام. 6- یحیی بن سعید انصاری متوفی 143 یا 144 یا 146. 7- ابو حیان تیمی 143 یا 145. و بالاخره قدیمی ترین استاد محمد بن مروان که روایت کمی از او دارد ابان بن ابی عیاش است. که در سال 138 از دنیا رفته است.

از مجموع این نکات می توان نتیجه گرفت که سدی صغیر که راوی مشهور عامه است غیر از محمد بن مروان کلبی اصحاب الباقر است. علاوه بر آنکه هیچ یک از کتب عامه با توجه به شهرت او نه او را جزو اصحاب الباقر ذکر کرده اند و نه اینکه در هیچ سندی از امام باقر(ع) روایت می کند.

نحوه اخذ عناوین در کتب رجال

ولی مشکلی که اینجا وجود دارد این است که محمد بن مروان کلبی هم در هیچ سندی از امام باقر(ع) نقل ندارد. به جهت همین غرابت نمی شود به نقل شیخ یا برقی برای اثبات شخصی به نام محمد بن مروان الکلبی در اصحاب الباقر اعتماد کرد. به این بیان که خیلی از عناوین موجود در رجال برقی و شیخ برگرفته از اسناد است. و حتی وجود در یک سند هم می تواند باعث ذکر آن در کتاب این دو بزرگوار شود و امکان اینکه این یک سند دچار مشکلاتی از قبیل تحریف و تصحیف باشد وجود دارد. و لذا اینگونه اطلاعات در کتب رجال ارزشش خیلی بیشتر از ارزش یک سند موجود نیست. مرحوم آقای خوئی گاهی اوقات تصور می کنند اینکه شیخ طوسی یک راوی را در اصحاب الباقر ذکر می کند ارزش ویژه ای دارد. در حالیکه اینطور نیست و این عناوین می تواند ناشی از یک سند غریبی باشد که تصحیف و تحریف در آن رخ داده باشد و در امثال این عناوین که از اسناد اخذ می شود اصالت عدم الخطا که به جهت اماریت معتبر است، جاری نمی شود به این معنا که در جاهایی که احتمال خطا جدی است و زمینه های طبیعی خطا وجود دارد، اصالت عدم خطا جاری نمی شود. و در مورد محمد بن مروان کلبی هم احتمالات مختلفی وجود دارد. یکی اینکه ممکن است این محمد بن مروان کلبی همان سدی صغیر باشد. ولی اینکه آن را در اصحاب الباقر ذکر کرده اند به دلیل اشتباه با جدش باشد و اشتباه از اینجا ناشی شده که در بعضی اسناد ما روایت سدی عن ابی جعفر(ع) وارد شده است

و درکافی[[1]](#footnote-1) و بصائر الدرجات دو روایت داریم که سدّی عن ابی جعفر(ع) است و راوی اش هم سفیان بن عیینه که طبقه اش متناسب با سدّی جد است.

یک احتمال این است که سند روایتی که این عنوان از او اخذ شده است به این صورت بوده است: محمد بن مروان عن الکلبی عن ابی جعفر(ع). و مراد از کلبی، محمد بن صائب کلبی، همان صاحب تفسیر معروف باشد. (نکته استطرادی: دو کلبی معروف داریم. یکی محمد بن صائب که در تفسیر معروف است و پسرش هشام، که در تاریخ معروف است و گاهی اوقات هم ابن الکلبی از او تعبیر می کنند)

اما در مورد اینکه محمد بن صائب از امام باقر(ع) روایت دارد یا خیر، اخیرا کتاب تفسیر وزیر مغربی به نام المصابیح یافت شده است. در گزارشی از این تفسیر که آقای کریمی مشغول تصحیحش است آمده که خیلی از منقولاتی که در این تفسیر از ابی جعفر(ع) دارد، برگرفته از تفسیر کلبی است. و ادعا می کند که تفسیر کلبی از امام باقر(ع) روایت زیاد داشته است. به هر حال این احتمال که این محمد بن مروان کلبی، که از اصحاب الباقر شمرده شده است، محمد بن مروان عن الکلبی عن ابی جعفر علیه السلام بوده است و این عن بین محمد بن مروان عن الکلبی عن افتاده است، احتمالی جدی است.

یک احتمال دیگر اینکه این روایت محمد بن مروان عن ابی جعفر(ع) بوده است. اما شخصی در حاشیه محمد بن مروان را به کلبی تفسیر کرده است و خیال کرده است که همان محمد بن مروان سدی کلبی معروف هست و این حاشیه داخل متن شده باشد. به هر حال این احتمالات و بعضی احتمالات دیگری که من در رساله محمد بن مروان در موردش صحبت کردم، وجود دارد. و اگر هم محمد بن مروان کلبی هم وجود داشته باشد یک رجل گمنامی است و قطعا او نمی تواند مراد از اطلاقات باشد. در نتیجه او هم از دایره تردید ما خارج می شود.

دو نفر محمد بن مروان باقی می ماند. محمد بن مروان سدی که در رجال کشی به اسم او اشاره شده است. و محمد بن مروان بصری ذهلی. و در جلسه قبل گذشت که در این طبقه محمد بن مروان عقیلی عجلی بصری، هم وجود دارد که در اسناد ما وجود ندارد. و به خصوص بصری ها معمولا ناصبی بوده اند. به تناسب به چند روایت مناسب این معنا اشاره کنیم.

روایت اول: فضیل بن یسار أیضاً قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: إنّ لإمرأتی أختاً عارفة علی رأینا، ولیس علی رأینا بالبصرة إلاَّ قلیل فما تری فی تزویجها

امام علیه السلام می گوید: لا تزوجها الا ممن هو علی رأیها[[2]](#footnote-2)

روایت دوم: عَنْ أَبِی مَسْرُوقٍ، قَالَ: سَأَلَنِی أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَقَالَ لِی: «مَا هُمْ؟» قُلْتُ مُرْجِئَةٌ، وَ قَدَرِیَّةٌ ، وَ حَرُورِیَّةٌ

امام صادق(ع) از ابی مسروق سؤال می کند از اهل بصره و راوی در جواب می گوید: یک عده از آنها(اهل سنت) مرجئه، یک عده قدریه و یک طایفه دیگر حروریه یعنی خوارج هستند. بعد حضرت می فرمایند: فَقَالَ: «لَعَنَ اللّٰهُ تِلْکَ الْمِلَلَ الْکَافِرَةَ الْمُشْرِکَةَ، الَّتِی لَاتَعْبُدُ اللّٰهَ عَلیٰ شَیْ‌ءٍ»

این هم یکی از موارد لعن اهل سنت که به زبان امامان معصوم وارد شده است.

روایت سوم: عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ لِأَبِی جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَ أَنَا أَسْمَعُ

(ابی جعفر الأحول مؤمن الطاق هست). امام علیه السلام خطاب به او می فرمایند: أَتَیْتَ الْبَصْرَةَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ کَیْفَ رَأَیْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَی هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولَهُمْ فِیهِ قَالَ وَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِیلٌ وَ لَقَدْ فَعَلُوا وَ إِنَّ ذَلِکَ لَقَلِیلٌ فَقَالَ عَلَیْکَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَی کُلِّ خَیْرٍ- ثُمَّ قَالَ مَا یَقُولُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فِی هَذِهِ الْآیَةِ- قُلْ لٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّهَا لِأَقَارِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ کَذَبُوا إِنَّمَا نَزَلَتْ فِینَا خَاصَّةً فِی أَهْلِ الْبَیْتِ فِی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ ع

بنابراین نتیجه عرض ما این هست که ما در این طبقه اصحاب الباقر و اصحاب الصادق دو نفر معروف به نام محمد بن مروان داریم. محمد بن مروان ذهلی بصری، و محمد بن مروان سدی کلبی کوفی که راوی از محمد بن صائب است. حال ببینیم آیا برای تعیین مراد بین این دو راوی قرینه ای داریم ؟ مرحوم آقای خوئی قرینه ای ذکر می کنند برای اینکه منصرف هست به محمد بن مروان ذهلی. این را ملاحظه بفرمایید در ذیل معجم رجال این بحث را آورده اند. ادامه بحث در جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. كافي (ط - دار الحديث)، ج‏3، ص: 47 [↑](#footnote-ref-1)
2. کافی جلد 8 صفحه 193. [↑](#footnote-ref-2)